

## «راست ملی» در برابر «چپ ضدملی»

فاضل غیبی

تاریخ ایران پر است از گسست‌های فاجعه‌انگیز. یکی از آنها، تسخیر ایران بدست متفقین در جنگ جهانی دوم بود. در پیامد آن هرچند ایران نیز مانند دیگر کشورهای متمدن دنیا توانست در مبارزه جهانی با فاشیسم سهمی به عهده بگیرد، اما ضربات مادی و معنوی مهمی را نیز متحمل شد. مهمتر از خسارات مادی، ضربه‌ای بود که به روند نوسازی فرهنگی ایران وارد آمد. در بیست سالی که رضاشاه بزرگ زمام حکومت ایران را در دست داشت کشور با کمک مردانی توانا و کاردان و پشتیبانی بخش بزرگی از مردم، نه تنها از نظر مادی چهره‌ای نوین یافت، بلکه با عقب رانده شدن نفوذ ملایان و کوشش در راه بازیافت سرافرازی فرهنگی و ملی، در جامعه ایران روحی تازه دمیده شد و می‌رفت که بر خواری‌هایی که ملایان در سه قرن گذشته نسبت به ملیت ایرانی روا کرده بودند، نقطه پایانی گذاشته شود.

برای آنکه تصویری از چگونگی دگرگونی هویت فرهنگی جامعه ایران در طول سه قرن نفوذ ملایان بدست آوریم، کفایت در نظر گیریم، که در طول سده‌ها تسلط حکومتی اسلام بر ایران، شاهنامه همچنان کانون هویت فرهنگی ایرانیان را تشکیل می‌داد و "قهوه خانه" جایگاه انتقال نسل به نسل آن بود. تداوم فرهنگ ایرانی به سادگی چنین پاسداری می‌شد، که در شهر و روستا پسران همراه با پدران شب‌ها به قهوه خانه می‌رفتند و به شاهنامه گوش هوش فرامی‌دادند. تا آنکه از صفویه به بعد ملایان با سلاح "امر به معروف" مسجد را بجای قهوه‌خانه و قرآن را بجای شاهنامه نشانند و حافظه و هویت فرهنگی ایرانیان را دگرگون کردند.

از آستانه انقلاب مشروطه به بعد، نخبگان ایرانی از میرزا آقاخان کرمانی و دهخدا تا پیرنیا و فروغی توانستند گام‌های بزرگی در راه بازیافت هویت و خودآگاهی ملی بردارند. این روند که در دوران رضاشاه با سرعت به پیش می‌رفت، با به میدان آمدن حزب توده گسسته شد و به شدت آسیب دید.

گردانندگان این حزب، چنانکه در دهه‌های آتی نشان دادند، به هیچ چیز کمتر از تسخیر کامل قدرت سیاسی راضی نبودند و برای رسیدن به این هدف به حزبی نیاز داشتند که همچون مشتی آهنین حکومت را سرنگون کند. چه باک، که در ایران «طبقه کارگری» وجود نداشت، اما این امکان وجود داشت که با تبلیغات زیرکانه، نسل جوان را که تحت تأثیر پیروزی ارتش سرخ در استالینگراد قرار گرفته بود، با شعارهایی درباره «همبستگی زحمتکش‌ان برای تحقق عدالت اجتماعی» جلب کنند.

اهمیت رشد سریع حزب توده در این بود که پیش از آنکه هویت ملی ایرانی استوار شود، با طرح شعارهای "ضدملی" و نکوهش "تاریخ ستم‌شاهانه" بر آن ضربه‌ای جانکاه وارد آورد. فراتر از آن، دیری نگذشت که ملایان دریافتند، هدف "توده‌ای‌های کافر" فقط سرنگونی حکومت است و نه تنها خدش‌های بر پایه قدرت آنان وارد نمی‌کنند که با "احترام به عقاید توده" پشتیبان آنان در حفظ خرافات و دشمنی با حکومت خواهند بود. بدین ترتیب برای جوانان سوادآموخته ایرانی هویت دوگانه "شیعی - توده‌ای" جای فرهنگ ملی را گرفت و به هویت غالب بدل شد.

اتتلاف ملایان و چپ‌ها چنان پروژه موفق بود که در پایان دهه ۲۰ ملایان عمامه‌بسر و کراواتی، چنان «جبهه ملی» را نیز قبضه کردند که پس از ۲۸ مرداد جنبشی که به رهبری مصدق (غیرمذهبی‌ترین دولتمرد دوران معاصر) برآمده بود، عملاً بصورت جنبشی مذهبی («نهضت مقاومت ملی» و «نهضت آزادی»...) ادامه یافت، تا در آستانه انقلاب اسلامی نردبان ترقی ملایان قرار گیرد.

به هررو، امروزه در سایه چهار دهه حکومت ضدملی، بخش بزرگی از ایرانیان به جنبش هرچه گسترده‌تر ملی روی آورده‌اند و مرزبندی با چپ ضدملی و اسلام سیاسی را تنها راه رسیدن به نظامی دمکراتیک در جهت منافع

ملی ایران می‌دانند. نسل نوین ایران نه انقلاب سوسیالیستی می‌خواهد و نه دیگر فریب اصلاحات آخوندی را می‌خورد. قاطعانه خواستار برکناری حکومت داعشی و نفوذ ایدئولوژی چپ-اسلامی است. به میهن خود مهر می‌ورزد و آرزو دارد ایران با تکیه بر فرهنگ و هویت ملی خود به میهنی نیک برای نسل امروز و فردا بدل شود و با استقرار نظامی دموکراتیک همه ایرانیان بتوانند در راه بازسازی و نوسازی کشور همیاری کنند.

در جهت مخالف، همسویی اسلام سیاسی و چپ، نه فقط در اعتقادات سیاسی، بلکه بیشتر و بهتر در مبارزه با منافع ملی ایران تبلور یافته است. چپ‌ها نیز مانند اسلاميون، از آنجا که اعتقادات خود را تنها راه رستگاری می‌دانند، همواره در پی آن هستند که شواهدی برای حفظ آنها بیابند: اگر برای اسلاميون حملات اسرائیل به حماس مهمترین مشکل ایران است، برای چپ‌ها، از میان هزاران خرابی حاصل از چهار دهه حکومت اسلامی، اعتصاب کارگران نیشکر مهم است، زیرا نوید قیام کارگری و گذار به سوسیالیسم می‌دهد!

چنین برخوردی به سیاست، در خوشبینانه‌ترین برداشت، برخوردی باورمندانه و نهایتاً مذهبی است، که در دوران معاصر چپ‌های جهان‌سومی را نیز در برمی‌گیرد. ممکن است که برخی از پیروان این دو جناح از مهر طبیعی به میهن نیز برکنار نباشند، اما شوربختانه نه منافع ملی ایران، بلکه فقط آرمان‌های اعتقادی برای آنان اهمیت دارد و از آنجا که برای رسیدن به این آرمان‌ها کاری از دستشان برنمی‌آید، یا منتظر موعودی هستند که جهان را پر از عدل و داد کند و یا انقلابی که عدالت اجتماعی را برقرار سازد.

هیچ انسان فرهیخته‌ای انباشت مال در برابر رشد فقر را تأیید نمی‌کند، اما راه غلبه بر چنین وضعی کوشش برای تأمین رشد اقتصادی سالم و آموزش دانش و مهارت است که بنوبه خود زندگی واقعاً بهتری را برای همه ممکن می‌کند. بنابراین سیاست‌ورزی راست، همدردی و همبستگی ملی را پیش شرط غلبه بر ناپسامانی‌های اجتماعی و تشکیل حکومتی بهبودبخش می‌داند و نه دامن زدن به کینه طبقاتی و کشاکش اجتماعی.

اما چپ‌ها چنان تبلیغ می‌کنند که فقط آنان خواستار بهبود اوضاع زندگی طبقات محروم و زحمتکش هستند. درحالی‌که نه تنها تا بحال قدمی برای بهبود اوضاع برنداشته‌اند، بلکه درک درستی هم از پیچیدگی‌های اقتصادی در جامعه‌ای رو به پیشرفت ندارند و با استفاده تبلیغی از «مطالبات بر حق زحمتکشان» (به موازات سواستفاده ملایان از احساسات مذهبی مردم) از چرخه مبارزات شهیدپرورانه برای حفظ هواداران سواستفاده می‌کنند

برای «راست‌ملی» (۱) نیکی و بهبود جهان تنها بدین ممکن است که هر فردی در میهن خود به کمک دانش و کوشش، به بهبود زندگی خود و دیگران بکوشد. او با آنکه همه دنیا را دوست دارد، اما می‌داند که بهبود اوضاع جهان نه به درافتادن با این و آن، بلکه فقط در چهارچوب پیشرفت واحدهای ملی ممکن است. بدین معنی خدمت به ایران را بهترین راه خدمت به جهان می‌داند.

ایرانیان از انگشت شمار مردم جهان هستند که از چنان میراث فرهنگی برخوردارند که برخی نیکویی‌هایی را که دیگران به کوشش بسیار یافته‌اند، در هویت ملی‌شان نهادینه است. بعنوان نمونه، ایران دوستی به خودی خود ایرانی را بر فراز هرگونه تنگ‌نظری قومی، مذهبی و جنسی قرار می‌دهد. زیرا مهر به ایران مهر به همه ایرانیان از اقوام گوناگون ایرانی را نیز در برمی‌گیرد. نمی‌توان ایران را دوست داشت، اما بلوچ و کرد و آذری .. را دوست نداشت. به همین روال ایران دوست نمیتواند به ایرانی باورمند به دیگر آرا و عقاید مهر نورد.

می‌دانیم که مثلاً در ایالات متحده آزادی مذهب و الزام حکومت به بی‌طرفی نسبت به جوامع مذهبی، نه در نتیجه رواداری مذهبی، بلکه به ناچار به رسمیت شناخته شد، زیرا در غیر این صورت جنگ داخلی میان مذاهب مختلف مسیحی اجتناب‌ناپذیر می‌بود. اما در ایران زمین که خود خاستگاه بسیاری آیین‌ها است، ایران دوستی با بزرگداشت پیروان همه آیین‌ها پیوند دارد و رواداری مذهبی در فرهنگ ایرانی نهادینه است.

شاید بتوان در فرهنگ های ملی برخی کشورها تمایلات ستیزه‌جویانه و یا برتری‌طلبانه‌ای یافت، اما همه ملت های جهان خواهان زندگی مسالمت آمیز و دوستی با دیگران در خانواده بشری هستند و تمایلات ناسالم، ویژگی هایی هستند که زمامداران برای حفظ خود بر قدرت بدان تکیه می کنند.

آیا فرهنگ ملی ایران ستیزه‌جوست و یا تروریست‌پروری در ذات ایرانی است؟ با اینهمه رفتار حکومت‌گران اسلامی چنین تصویری را به جهانیان القا کرده است. برعکس، فرهنگ ملی ایرانی نه تنها از ویژگی های مثبت ملت های دیگر بهره مند است، بلکه ویژگی هایی را داراست که آینده ساز نیز هستند. از جمله فره ایزدی که در هر فردی نهادینه است شالوده حقوقی خدشه‌ناپذیر برای همه انسان‌ها است و رنگارنگی اقوام ایرانی که همچون گردنبنندی رنگین، مام میهن را می آراید، خود بهترین ضامن دموکراسی سیاسی در ایران پسااسلامی است.

«راست ملی» بعنوان اندیشه سیاسی هنوز در آغاز تبلور و تشکل آگاهانه است. اما جبهه بندی مشترک چپ - اسلامی و کوشش پیگیرانه ای که برای پایداری کردن منافع ملی از خود نشان داده، پرداختن چنین اندیشه ای را در جهت مخالف آسان ساخته است. هر ایرانی میهن دوستی خواستار برقراری مبرم حکومتی ملی و دموکراتیک است و تشکیل چنین حکومتی را گام اساسی در جهت تأمین نیازهای عاجل همه طبقات و اقوام می داند. از اینرو تکیه بر خواسته‌های طبقه، قوم و یا گروه مذهبی خاصی در جهت کاملاً مخالف با برقراری حکومتی است که با تأمین دموکراسی سیاسی و اجتماعی گام اصلی را برای نجات ایران برخواهد داشت.

اندیشه ورزی در برابر جبهه مشترک چپ - اسلامی که مصمم است راه ویرانگری ایران را «تا آخر خط برود»، ضرورت تاریخی است. بدین سبب نیز در داخل و خارج از کشور امروزه صدها اندیشمند ایرانی با مرزبندی با چپ - اسلامی به اندیشه‌ورزی درباره راه های عملی برای رسیدن به آینده ای شایسته برای ایران مشغول هستند. در عمل نیز همه ایرانیانی را که در دوران معاصر با دانش‌اندوزی و پشتکار به نوسازی ایران خدمت کرده و می کنند می توان در زمره هواداران جریان راست ملی به شمار آورد.

تفاوت اساسی و تعیین کننده میان این دو جریان در مسئولیت پذیری است. از آنجا که «فقط کسی که کاری نمی کند، اشتباه هم نمی کند!» ایران دوستان بخاطر آنچه در حد فهم و توانایی خود انجام داده اند مورد داوری تاریخی قرار دارند، اما «چپ ضدملی» دست در دست اسلاميون، از آنجا که برای ایران کاری نکرده و نمی کند، نه تنها در هیچ موردی مسئولیتی به گردن نمی گیرد، بلکه از هیچگونه «انتقاد» و حمله به خدمت‌گذاران به ایران ابا ندارد. همانقدر که حکومت‌گران اسلامی حاضرند مسئولیت سقوط ایران را به گردن بگیرند، از چپ ها نیز می توان انتظار داشت که درباره نقش خود در قدرت‌یابی و دوام چهل ساله حکومت اسلامی مسئولیتی به گردن بگیرند!

بنابراین عقب ماندگی ایران در دوران معاصر در درجه اول، نه «غارت امپریالیستی» و نه «فساد حکومتی»، بلکه وابستگی بخش بزرگی از مردم به باورهای ایران‌ستیز بوده است که در سراب اسلام سیاسی و چپ‌گرایی درمانده، از خدمت به ایران بازمانده اند.

(۱) عبارت «راست ملی» را نخستین بار از بهزاد صمیمی شنیدم.